



روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسؤول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۰۲۰۴۳۹۱۰۸۸۶۵۴۳۹۱-۸۸۶۵۴۳۹۱-۸۸۸۸۰۷۱۹-۹ تلفن آگهی‌ها: ۸۸۶۵۸۵۷۵
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز - تلفن: ۰۵۰۶۶۱۸۱۲۱۰
چاپ: نشر روزتاب - تلفن: ۰۷۶۴۴۵۴۵۰۷۶

www.sharghnewspaper.ir

تهران : اذان ظهر ۱۱:۵۳ اذان مغرب ۱۸:۰۴ اذان صبح فردا ۴:۳۸ طلوع آفتاب ۶:۰۱

دیده بان

پایان کار محلل و بازگشت «مادام»



فریدون مجلسی

■ دو سال پیش در اعتماد مورخ ۱۸ اسفند ۱۳۸۷ یادداشت مفصلی زیر عنوان «این مادام قاتل دموکراسی است.» داشتم، البته برای خواننده تفکرانگیز بود که این مادام کیست؟ و توضیح داده بودم که او «مادام العمر» است! یعنی بقای ابدی روسای اجرایی در قدرت سیاسی. دلیل نگارش این بود که در آن روزها آقای هوگو چاوز که مژه قدرت را چشیده و از آن خوشش آمده بود در شمار عاشقان همین «مادام» در آمده و آن بند مهم قانون اساسی را که ریاست‌جمهوری را به دو نوبت محدود می‌کرد برداشته و راه را برای کسب قدرت مادام‌العمر گشوده بود.

در آن مقاله غیر از چاوز و کاسترو، از قذافی، مبارک، بن علی، علی عبدالله صالح و کسان دیگری نیز یاد کرده بودم که امروز همت ملت یا مدد طبیعت، آنان را یک به یک از وصل آن مادام محروم کرده یا دارد محروم می‌کند. در آن میلان از آقای پوتین نیز یادی کرده بودم، که پس از پایان دوره دوم ریاست‌جمهوریش جوانی به نام مدودف را که زمانی رییس دفترش بود به جانشینی خود گمارده و خود به عنوان نخست‌وزیر کماکان عنان اختیار را در کف گرفته بود. اکنون دوران ریاست‌جمهوری آقای مدودف محلل رو به پایان است. او هم دو روز پیش اعلام کرد که از نامزدی آقای پوتین حمایت می‌کند،به عبارت دیگر یعنی «لوعده وفا» که البته غیر از این انتظار نمی‌رفت. متن بخشی از یادداشت آن روز و پیشگویی که چه عرض کنم، شرح مایوقع آن درباره آقای پوتین چنین بود:

«در روسیه نیز آقای پوتین با دو حرکت، بدون آنکه قاتن‌ا نخست را تغییر دهد، به مایقات مادام شتافت؛ نخست با پذیرفتن مقام نخست‌توزیری، در دولت رییس‌جمهور جوانی که منصوب خود اوست و سپس با افزایش دوره ریاست‌جمهوری از پنج سال به هفت سال. به این ترتیب در پایان دوران پنج ساله نخست‌توزیریش می‌تواند به دوره هفت ساله دیگر رییس‌جمهور شود که به عبارت دیگر با احتساب ۱۰ سال ریاست‌جمهوری قبلی و پنج سال نخست‌توزیری در مقام عملی ریاست رییس‌جمهوری، ۱۴ سال دیگر نیز فرصت ریاست خواهد داشت، که جمعا می‌کند به عبارتی ۲۹ سال. که زده است روی دست پطر کبیر، دیگر مادام‌مقرتر از این چه می‌خواستید، این رفا که از همان آغاز و از زمان استالین قدر این مادام را دانستند، آن را به ارث برای سلسله‌های «کیم ایل سونگیان» و فیدل کاسترویی نیز برجای نهادند.»

نمی‌دانم ایسن نبوغ است که فرد را رییس‌جمهور می‌کند، یا ریاست‌جمهوری است که فرد مبتلا را نابغه می‌کند؟ آقای فلتسین شاید برای آنکه مانع به قدرت رسیدن دیگران شود، مامور امنیتی جوانی را به این کار گمارد و قضیه جدی شد و نبوغ آن جوان که اینک سیاستمداری سرد و گرم چشیده است شکفته شد.

اکنون دیگر لابد هیچ بشری برای آن مقام، لیاقت و کفایت او را ندارد! اما منظور از محدود‌کردن دوره ریاست‌جمهوری از این در رفتن و از آن در بازگشتن نیست! وقتی از جرج واشنگتن نخستین رییس‌جمهور آمریکا در پایان دوران ریاست‌جمهوریش‌اوستند که در آن شرایط برای بار سوم نامزد شود، گفت «من جرج واشنگتن هستم! نمی‌خواهم کینگ جرج بشوم!» که اشارش به جرج سوم پادشاه انگلستان بود. در واقع بقا در قدرت دربار، منافس‌دی به وجود می‌آورد که منجر به استبداد می‌شود.

به این دلیل است که روسای جمهور پس از دو دوره باید برای همیشه از هر نوع مسوولیت اداری و سیاسی منع شوند و در صورت تمایل به امور فرهنگی یا نمایندگی در پارلمان اکتفا کنند. یعنی هر رییس‌جمهوری باید بداند که روزی آن مسند را ترک می‌کند و آن‌وقت حساب‌کشی از او آسان می‌شود!آقای پوتین با این رفتار جاثطبلانه که در غرب به عنوان دیسپوتیسم یا استبداد شرقی شناخته می‌شود، کشور بزرگ و مغرور روسیه را از این اصل و مزیت دموکراتیک یعنی محدودیت بقای در قدرت و تحویل سالمات‌آمیز مقام ریاست به نسل‌ها و منتخبان بعدی، یعنی استبدادزایی از سیاست، محروم می‌کند. در حالی که در آن کشور بزرگ، هزاران نفر دیگر هستند که قطعا لیاقت و کفایت‌شان از آقای پوتین کمتر نیست! و اگر آقای پوتین یا هر کس دیگری غیر از این می‌اندیشد، بزرگ‌ترین اهانت را نسبت به ملت بزرگ روس روا داشته است!

شترگ

کافه نظر

چقدر به تلویزیون اعتماد دارید؟

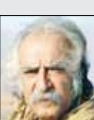
پوریا سوری:تلویزیون، جادوی قرن بیست! هر آننتی که بر فراز بام خانه‌ای به اهتزاز در می‌آمد، خیل چشم‌های دودوزن و پرسشگر اهالی محل را قدم به قدم تا منزل صاحب تلویزیون می‌کشاند و نغزنفر آدم می‌آمد و می‌نخست و محو صفحه نقره‌ای می‌شد. این روایت من نیست، ستم قد نمی‌دهد، اما این خاطره را بارها از پدرم و دیگر همسن و سالانش شنیده‌ام. حالا این خاطره نقره‌ای که در سال‌های کودکی و نوجوانیش تنها یک سر گرمی محسوب می‌شد میانسالی را پشت‌سر گذاشته و بدل به یک ابزار سیاسی – که جان و روح مخاطب را مثل موم در دست دارد– شده که امروز پنجاهوسومین سالروز تولدش است. در دهه ۱۳۳۰ ایجاد سازمان رادیو و تلویزیون ملی ایران مطرح شد، ولی عملی‌شدن این طرح تا سال‌ها به تعویق افتاد. تولید تصویر، آن هم به صورت چند ساعت در روز، کار چندان ساده‌ای نبود و نیازمند سرمایه خصوصی بود. به همین دلیل یک سرمایه‌دار بخش خصوصی، تاسیس یک فرستنده تلویزیونی را به دولت وقت پیشنهاد داد و دولت نیز پیشنهاد او را پذیرفت و برای آنکه کار جنبه قانونی داشته باشد، مجلس شورای ملی در تیرماه سال ۱۳۳۷، ماده‌ای با چهار تبصره به تصویب رساند که به موجب آن، اجازه داده شد فرستنده تلویزیونی در تهران زیر پوشش وزارت پست و تلگراف و تلفن ایجاد شود. این فرستنده تا پنج سال از پرداخت مالیات معاف بود و تمام برنامه‌های آن از مقررات اداره کل انتشارات پیروی می‌کرد. نخستین فرستنده تلویزیون ایران در ساعت پنج بعدازظهر جمعه ۱۱ مهر سال ۱۳۳۷، اولین برنامه خود را پخش کرد. این فرستنده که «تلویزیون ایران» نامیده می‌شد در ابتدا هر روز، از ساعت ۱۸ تا ۲۲ برنامه داشت. این ایستگاه فرستنده تلویزیونی پس از یک سال فعالیت، برنامه‌های روزانه خود را در تهران به پنج ساعت افزایش داد و در سال ۱۳۴۰، فرستنده دیگری در آبادان و یک فرستنده تقویتی در اهواز تاسیس کرد. پس از گذشت این همه سال حالا تلویزیون همراه لحظه‌لحظه مردمان این سرزمین است، گروهی مداوم آن را می‌بینند، گروهی هرازگاه! و عده‌ای فقط برای دیدن یک برنامه خاص مانند «۹۰» پیچ تلویزیون را می‌گردانند. هر انسانی در ایران امروز جهت‌گیری و زاویه مشخصی با تلویزیون ملی سابق یا رسانه ملی امروز دارد. شما چه خاطره‌ای از اولین باری که تلویزیون دیدید، دارید؟ و فکر می‌کنید تلویزیون در طول این ۵۳ سال و خصوصا در ایران امروز به عنوان یک رسانه توانسته جایگاه مورد اعتمادی در بین مردم کسب کند؟



مرتضی احمدی ◀ بازیگر و هنرمند پیشگسوت رادیو و تلویزیون خاطرم هست همان سال‌های ۳۸-۳۷ که تلویزیون به ایران آمد، مردم ناباورانه تلویزیون را نگاه می‌کردند و باور نداشتند که طبیعت، انسان‌ها را به دیگر چیزها را به صورت متحرک و زنده در یک قاب ببینند. البته همه تلویزیون نداشتند، عموما آن قهوه‌خانه‌ها تلویزیون را برای جلب مشتری پشت شیشه می‌گذاشتند و مردم جمع می‌شدند و نگاه می‌کردند. خود من دو، سه سال بعد از آمدن تلویزیون بود که به همکاری دعوت شدم، آن زمان به تلویزیون ملی «کافال ۳» می‌گفتند. البته یک تلویزیون دیگر هم داشتم که در آبادان فعال بود.درخصوص اعتماد مردم به تلویزیون هم باید بگویم، تلویزیون در جامعه ما و در میان علمه مردم نفوذ بسیاری دارد به دلیل اینکه مردم برنامه‌های آن را زیاد نگاه می‌کنند، اما این نفوذ به معنای اعتماد صردرصد نیست.



پوران فرخ‌زاد ▶ شاعر و برنامه‌ساز سابق رادیو و تلویزیون ملی ایران محیط تلویزیون و رادیوهای پیش از انقلاب، اغلب محیط شاد و فعالی بود و جمعی از نویسنده‌ها، گوینده‌ها، مجری‌ها و اساتید دانشگاهی برتر در آن حضور داشتند کسانی چون پرفسور هشتودی واجوی شیرازی در رادیو برنامه داشتند که همین مساله نشانگر اهمیت این رسانه بود. خود من هم در سال ۱۳۴۶ به رادیو رفتم. در آن زمان تمام شاعران و نویسندگان مطرح در تلویزیون و رادیو برنامه‌هایی داشتند، من هم برنامه «فتر آدینه» را در سال ۴۹ در رادیو تهیه دیدم که این برنامه تا سال ۱۳۵۶ ادامه داشت. در این سال بود که ناثر نادریور، که شاعر بسیار بزرگی از نظر من است، آمد و برنامه من را گرفت و خاطره بسیار بدی را برابرم رقم زد.درخصوص مقایسه تلویزیون در دو دوره یادشده باید بگویم پیش از انقلاب یک برنامه بیش از ۱۰ بار بایزینی می‌شد و وای به حال نویسنده یا گوینده‌ای که اشتباهی مرتکب می‌شد. ولی الان که تلویزیون را روشن می‌کنیم غلط‌های بسیار فاحش دیده می‌شود که گوینده یا مجری، شعر حافظ را غلط می‌خواند و تصحیحی هم در کار نیست.



محمدعلی ایناتلو ▶ مستندساز و برنامه‌ساز تلویزیون من در مورد تلویزیون به‌طور کلی نمی‌توانم اظهارنظر کنم و هیچ‌کس دیگری هم نمی‌تواند اظهارنظر کند چون تلویزیون مجموعه‌ای از اجزای مختلف است. اگر کسی اظهارنظر کلی داشته باشد این ناشی از یک نوع نادانگری و خودگول‌زدن است. تلویزیون متشکل از اجزا و برنامه‌های گوناگون است. این اجزا را می‌شود به بخش‌های مختلف ورزشی، سریال و فیلم، اخبار و برنامه‌های سیاسی، برنامه‌های مستند و ... تقسیم کرد. هر کسی که می‌خواهد در مورد تلویزیون به‌خصوص تلویزیون ایران اظهارنظر کند، باید در مورد یکی از اجزا اظهارنظر کند و من به عنوان مستندساز می‌توانم در مورد مستندهای تلویزیون اظهارنظر کنم. درباره مستندها هم باز باید در مورد مستندهای طبیعت و حیات‌وحش نظر را بگویم، به نظر من این بخش از برنامه‌های تلویزیون تا چند سال پیش و حتی به‌طور مشخص تا پنج‌سال پیش راضی‌کننده نبود و اعتنایی به مستندهای داخلی نمی‌شد و عموما مستندهای خارجی پخش می‌شد، اما در این چند سال اخیر مستندهای ایرانی از جایگاه بهتری برخوردار شده‌اند به‌خصوص الان که شبکه مستقلی به نام «شبکه مستند» ایجاد شده است.اما خاطره من از اولین رویه‌رویی‌ام با تلویزیون مربوط به روزی است که در راه مدرسه پشت ویتترین یک مغازه لوازم خانگی، تلویزیون را دیدم و حالا -از آن روز ۵۰سال می‌گذرد. بعد از اینکه به خانه آمدم، با هیجان کشف تازه‌ام را برای پدر و مادرم تعریف کردم و حدودا ۱۵روز بعد تلویزیون به منزل ما آمد.



محمدعلی سجادی ▶ کارگردان سینما و تلویزیون امروزه تلویزیون، بخشی از جامعه‌های خانوادگی ما شده. در سال‌های قدیم، دیدن تلویزیون فقط به خانه خاله و دایی محدود می‌شد، اما امروزه این وسیله در همه خانه‌ها حضور دارد و جزئی از خانوادهمان شده. اصلا جزئی از خوداگاه و ناخوداگاهمان شده. وقتی کار می‌کنیم، آشنیزی می‌کنیم، آب می‌نوشیم و حرف می‌زنیم، تلویزیون هم روشن است و مثل یک موجود زنده کثرت هست. خاطره اولین رویه‌رویی من با تلویزیون به اوایل دهه ۵۰ بر می‌گردد؛ به روزهایی که با یک تلویزیون سیاه و سفید «پلر» در خانه خاله و دایی‌ام برنامه‌ها را مشتاقانه تماشا می‌کردم. همان روزها رقابت بوکس «محمدعلی کلی» با «جو فریزر» را از همان تلویزیون تماشا کردم. پیشتر از همه کارتون‌های سیاه و سفید را دوست داشتم که بعدها بر پرده سینما نمونه‌های رنگی‌اش را دیدم. هنوز هم همان‌طور عاشق کارتون و انیمیشن هستم. اما باید اضافه کنم که امروزه نسبت تلویزیون با واقعیت اجتماعی و فرهنگی جامعه ما، فارغ از خوب یا بد بودن این واقعیت، باوجود تلاش‌های همه اهالی این رسانه، بسیار فاصله دارد. بزرگ‌ترین مشکل، این است که تلویزیون به خاطر قرنطپنهایی که در آن قرار دارد، مثل اینهایی کدر است که حتی بخشی از جیوه‌هایش ریخته، به این خاطر که تصاویری دور از واقعیت را نشان می‌دهد یا اصلا بخشی از واقعیت را نشان نمی‌دهد.

دغدغه‌های اقتصاد ایران در «صنعت و توسعه»

هم نگاهی به اهرم‌های حصر قدرت در انواع فلسفه‌های سیاسی انداخته است. در شمار جدید صنعت و توسعه، پرورنده وپژوای به وعده‌های اجرا نشده دولت اختصاصی پیدا کرده که در آن کارشناسان و صاحب‌نظران نگاهی انداخته‌اند به وعده و وعیدهای محمود احمدی‌نژاد و عملکرد دولت در زمینه آنچه شعارش را داده بود. در این ماهنامه مطالب و یادداشت‌هایی از



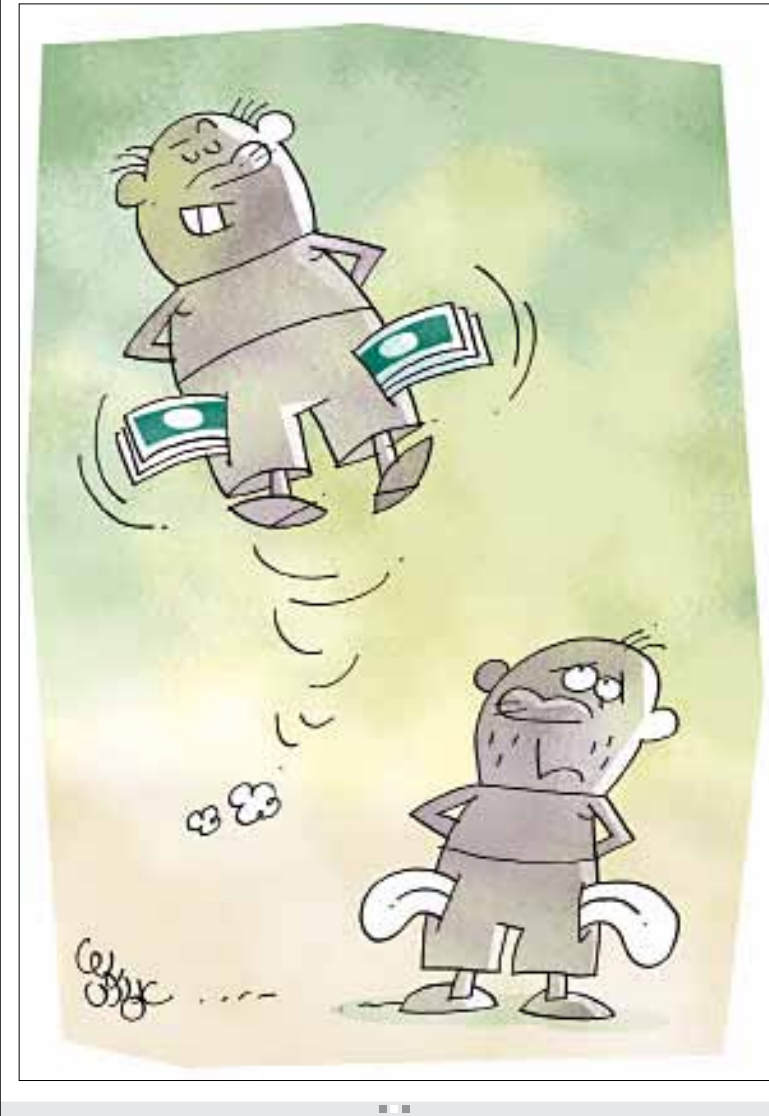
داود دانش‌جعفری، عباس آخوندی، کمال اطهاری و داود هرمیداس‌پایند به چشم می‌خورد. صنعت و توسعه در صد صفحه و باقیمت ۱۵۰۰ تومان روی کیوبک قرار گرفته است.



دوشنبه ۱۱ مهر ۱۳۹۰ ۵ دی‌الغته ۱۴۳۲ ۱۲ اکتبر ۲۰۱۱ سال نهم شماره پیاپی۱۲۵۸ شماره ۴۲۴ دوره جدید ۲۰ صفحه

علی درخشی

aderakhshi@yahoo.com



نگاه سبز

چرا ماجرای سومالی به لکه ننگ قرن بدل شد



محمد درویش

در چند روز گذشته، حکومت جمهوری خلق چین میلیون‌ها دلار خرج کرد تا بزرگ‌ترین آتش‌باری جهان را به مناسبت نودمین سالروز تاسیس حزب کمونیست آن کشور به رخ جهانیان کشد.همان کاری که اندکی پیش‌تر، دولت فخمه انگلیس با برپایی پرخرج‌ترین آیین ازدواج جهان برای فرزند ولیعهد آن کشور (شاهزاده ویلیام و همسرش کاترین میدلتون) برپاداشت تا نشان دهد که اوضاع در امپراتوری در امن و امان است و رکود اقتصادی شایع‌ای بیش نیست! هست؟ در عین حال، هر روز می‌شنویم که شمار بیشتری از کودکان سومالیایی به دلیل سوءتغذیه و عدم برهمندی از آب سالم در نوبت مرگ ایستاده‌اند؛ رخدادی که برای درماتش ظاهرا همه مردم ساکن در همه کشورهای جهان بسیج شده‌اند تا از شدت این درد بکاهدند. با این وجود، انگونه که آژانس پناهندگان سازمان ملل متحد اعلام کرده است، کماکان امر مرگ و میر پناهندگان سومالی که به اردوگاه‌های پ‌سند ۱۵ برابر میزان معمول است و در همان حال، کمیسارهای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد از احتمال مرگ حدود یک میلیون کودک سومالیایی از گرسنگی خبر داد. کودکان مظلومی که از هر پنج نفرشان، یک نفر هرگز نمی‌تواند پنج سالگی‌اش را ببیند! وضعیت چنان اسفبار است که ماه گذشته، وزیر کشاورزی فرانسه نیز درباره تبدیل شدن بحران خشکسالی در این منطقه به «لکه ننگ قرن» هشدار داد. لکه ننگی که البته به نظر نمی‌رسد بشود آن را با هیچ رنگی پاک کرد! آخر چگونه می‌شود قبول کرد کودکانی به دلیل کمبود کمک‌های مالی در حال جان دادن از گرسنگی در سومالی باشند، در حالی که روزانه دو میلیارد دلار برای نظامی‌گری در جهان هزینه می‌شود؟! مطابق برآورد دانشمندان در آغاز هزاره سوم، اگر می‌خواستیم شتاب نیابان‌زایی را مهار کرده، توان تولید سرزمین‌ها را افزایش داده و امنیت غذایی شهروندان زمینی را ارتقابخشید، باید تا ۲۰ سال بعد، بین ۱۰ تا ۲۲ میلیارد دلار در سال هزینه کنیم. البته این رقم به مراتب کمتر از حدود ۲۴ میلیارد دلار خسارت سالانه ناشی از افت تولید محصولات کشاورزی ناشی از بیابان‌زایی بود. با این وجود، متأسفانه آمارها دلالت بر آن دارد که دولت‌ها آنقدر که ظاهرانشان می‌دهند، در عمل از برنامه‌های مهار بیابان‌زایی حمایت‌نمی‌کنند.

در واقع بودجه‌ای که سالانه به این امر اختصاص داده می‌شود، کمتر از یک میلیارد دلار است که هیچ تناسبی با واقعی‌ات امروز جهان ندارد. کافی است به یاد آوریم که دولت انگلستان علاوه بر پرداخت هزینه‌های گزاف عروسی پرنس ویلیام، حاضر شد یک ضرر ۱۰ میلیارد دلاری را بابت تعطیلی یک روزه کشور تحمل کند، اما نه این دولت و نه هیچ دولت دیگری در جهان یافت نمی‌شود که حاضر باشد یک دهم این

وقتی پاپ والیبال بازی می‌کند



خبرآتلاین: «ها یک پاپ داریم»، فیلمی طنز است که به موضوع ناتوانی انسان در برابر مسوولیتی بزرگ می‌پردازد. داستان فیلم «ها یک پاپ داریم» ساخته‌نانی مورتی درباره پاپ جدید واتیکان است که از مسوولیت خود می‌ترسد و روان‌پزشکی به کمک او می‌آید. در این فیلم میشل پیکولی، بازیگر کهنه‌کار که در اغلب فیلم‌های لوئیس بونوللی بازی کرده است نقش پاپ جدید و نانی مورتی نقش روان‌پزشک را بازی می‌کند. نکته جالب در این فیلم تجویز ورزش والیبال به عنوان یک راه‌حل برای آرامش پیدا کردن پاپ جدید است.

سپهر

دیگر دلم نسوخت

شهاب‌الدین طباطبایی



■ دوست بزرگ و بزرگ‌واری که فلروان به من آموخت، روزی از نسل خودش می‌گفت، نسلی میان نسل اول و دوم، از آن نسل‌ی که می‌خواستند بهشت زمینی بسازند و دین و آیین را رونق بخشند و رفاه و معنویت را در سایه عدالتی که آموزه امیرمومنان بوده در زندگی مردمان سرزمین‌شان جاری و ساری کنند و... آرمان‌شان را می‌گفت و چون نوبت مقایسه با واقعیت می‌رسید، من تلخی و طلبکاری می‌کردم، همه آنچه حق من و هم‌سلامم بوده را از او یکجا طلب می‌کردم، بی‌درنگ و تامل پاسخهم می‌داد و به هزار راه و بیراه برای توجیه آنچه شده متوسل می‌شد. دلم برایش می‌سوخت و راستش بیشتر برای خودمان، لحظه‌ای رسید که ترشرویی و طلبکاری من اوج گرفت و او هم در مقابل تند ی‌کرد. بی‌آنکه حرفم را درست بشنود و بی‌آنکه نفس تازه کند بلندبلند و با تغییر جواب‌های آنچنانی می‌داد و آتش عصبانیتش تندرتر می‌شد. چند دقیقه‌ای از مرافعمان نگذشته بود که من آرام شدم و او تندرتر از قبل ادامه می‌داد و بر اثبات درستی آنچه گذشته بود با تعصب و تحکم پافشاری می‌کرد. سالیانی بر آن روز گذشت تا همین چند روز پیش که به مناسبتی هم‌صحبتی‌مان تازه شد. باز هم او تند و تیز بود، باز هم بی‌وقفه حرف می‌زد، با تحکم و تغییر، با توسل به راه و بیراه برای اثبات آنچه این بار با آنچه آن روز می‌گفت، تفاوت از زمین تا آسمان داشت. اوایل شش‌هفته‌ای هم تندی و طلبکاری نکردم، آرام بودم، آرام‌تر از چند سال پیش، حتی به یادش نینداختم که آن روز چه گذشت و چه گفت. آنچه آن روز به او گفته بودم با آنچه امروز به آن می‌اندیشیدم، تفاوت چندانی نمی‌کرد. این بار حتی دیگر دلم برای خودم و خودمان نسوخت، فقط از این همه تغییر حیرت کردم. آخر من از یک نسل حیران آرام هستم.

رادیو نوستالژی

کافه آبی

کریس ری آ ۶۰ ساله شد

علی مسعودینیا



■ منتقد مجله «ولینگ‌استون» صدای «کریس ری» (Chris Rea) را چنین توصیف می‌کند: «یک صدای خش‌دار و نیرومند» -این خواننده و آهنگساز انگلیسی در سال ۱۹۵۱ به دنیا آمد. پدرش بستنی‌فروش بود و او هم مدتی کار پدرش را ادامه داد. اما بالاخره گیتارریست چهل‌پست بستنی‌فروش در ۱۹۷۳ به گروه «همگلدن» پیوست. اگرچه در دهه ۸۰، شیوه نوازندگی اسلایدگیتار و صدای ووتزاش او را در میان خوانندگان محبوب انگلستان جای داد، اما حقیقت آن است که «ری» همیشه یک موسیقی متوسط و آبرومند را عرضه کرده و هرگز در میان سلبریتی‌های موسیقی بلوز-راک جایی نداشته است. از بداشنسی او، هرچه سن و سال «نواردار کوهن» آمریکایی بالاتر رفت، صدایش دورگ‌تر و خش‌دارتر شد و به‌تدریج با شعرها و ملودی‌های جذاب‌ترش جای «کریس ری» را گرفت. «ری» در ۱۹۷۸ با تک‌آهنگ «بله» به شهرت رسید و با آلبوم «جاده‌ای به سوی جنت» اوج گرفت. خط سیر آهنگ‌سازی و خوانندگی او تنوع و تحول چندانی نداشته است. «ری» در سال ۲۰۰۰ به دلیل اختلال پانکراس مجبور شد به عمل جراحی خطرناکی تن دردهد که در آن تنها ۱۵درصد شانس زنده‌ماندنش بود. اما او زنده ماند و هنوز هم در شصتمین سال زندگی می‌خواند و می‌نوازد. او یک چالش سرشنای دشوار را هم از سر گذراند. در سال ۲۰۰۱ شایعه‌ای مبنی بر حمایت مالی او از حزب محافظه‌کار سسر زبان‌اف‌تاد، اما به زودی مشخص شد که پول‌ها متعلق به تاجری بوده که با او تشابه اسمی داشته است. تک‌آهنگ منتخب «رادیو نوستالژی» ترانه خاطره‌انگیز «کافه آبی» (The Blue Café) است از آلبومی به همین نام که در سال ۱۹۹۸ منتشر شد. «راب کاندول» منتقد موسیقی این آلبوم را چنین توصیف کرد: «آلبومی گرم و منسجم با همان حال و هوای آهنگ‌سازی ری» که بیش از حد معمول قدرت تکنوازی اسلایدگیتار توسط او را به رخ می‌کشد. انگار که می‌خواهد استعداد نهفته‌اش را بروز داده «ملودی ساده آن در ریتم نسبتا کند ۷/۴ با یک آکورد ساده گیتار آکوستیک و یک ریف دو، سه میزانی اسلاید گیتار نواخته شده است، اما تا تل‌نال نخواهد حس و فضای خوبی دارد. متن ترانه هم خود متنی سونوژاترک و تاثیرگذار است و برای من زنده‌کننده خاطراتی است که برای دیگری چندان خوش نیست: «دنیای من فرسنگ‌ها جاده بی‌انتهاست» که ری از رویاهای درهم شکسته بر آنها باقی‌ست/ کجا بودی؟ / می‌شنوم که می‌گویی: / تو را در کافه آبی ملاقات خواهم کرد.»